

از خدمت مصدق تا خیانت کژاندیشان گفتگو با علی اکبر معین‌فر



علی خردپیر

قریب به ۵۷ سال از تصویب ملی کردن صنعت نفت ایران در مجلس شورای ملی می‌گذرد اما هنوز هم موافقان و مخالفان مبارزه ضد استعماری نهضت ملی و آرمان‌های دکتر محمد مصدق، بر سر این واقعه تاریخی جدال می‌کنند.

پیروزی نهضت ملی ایران در واقع نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران است و از این روی جا داشت تا به مناسبت گرامیداشت سالروز ۲۹ اسفند، پای سخن یکی از یاران پیشوای ملی‌گرایان ایران بنشینیم؛ کسی که در ۷۹ سالگی با همه توانی که بابت مبارزات بی‌امانش برای میهن تحمل کرده، دست از پیمودن ادامه این مسیر طاقت‌فرسا نشوییده است.

مهندس علی‌اکبر معین‌فر، تحصیلات عالی خود را در رشته مهندسی راه و ساختمان در دانشکده فنی دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۰ و دوره مهندسی زلزله را در دانشگاه «واسدا» توکیو در سال ۱۹۶۰ میلادی به پایان رسانید. وی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴ را در شرکت ملی نفت و از آن سال تا ۱۳۴۱ به فعالیت در بانک ساختمانی پرداخت. سپس تا سال ۱۳۵۷ در دفتر فنی سازمان برنامه و بودجه به کشور خدمت کرده است. در دوران بعد از انقلاب ۵۷ اما مهندس معین‌فر در سمت‌هایی چون مشاور وزیر و رئیس سازمان برنامه و بودجه به کار مشغول شد.

وی البته نخستین وزیر نفت ایران در دولت مهندس مهدی بازرگان شد و سپس وکالت مردم تهران را در اولین دوره مجلس شورای ملی که چندی بعد به مجلس شورای اسلامی تغییر نام داد عهده‌دار شد. معین‌فر در گفت‌وگویی که می‌خوانید از ضرورت ملی کردن صنعت نفت و منافع ملی و اقتصادی آن سخن گفته است.

از نظر جنابعالی ضرورت اقتصادی «ملی کردن صنعت نفت ایران» چه بود و تا چه اندازه در تاریخ معاصر ما حائز اهمیت است؟

واقع امر این است که مسئله ملی کردن نفت ایران، پیش از اینکه از منظر اقتصادی حائز اهمیت باشد دارای جنبه سیاسی بوده است. این نکته به آن معنی است که شرکت نفت ایران و انگلیس که منبعث از تمديد قرارداد داری بود، در تمام امور سیاسی کشور دخالت داشت. از انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی گرفته تا انتشار مقالات در روزنامه‌ها و دخالت‌های بی‌رویه در حوزه‌های مختلف جامعه از جمله تحرکات سیاسی این شرکت بود. بنابراین آنچه بیشتر ملت ایران را می‌رنجانید جنبه سیاسی حضور و فعالیت چنین شرکتی بود و شادروان دکتر محمد مصدق بیش از هر چیز قطع دست اجنبی از امور داخلی و سیاسی ایران را مدنظر داشت. در این میان البته مسائل اقتصادی مرتبط با آن، جنبه دیگر و به عبارتی در مرحله دوم قضیه قرار

داشت. در آن زمان علاوه بر اینکه کشور ما و به‌ویژه استان خوزستان به صورت نیمه‌مستعمره انگلستان درآمد بود، نفت درآمد قابل‌توجهی نیز برای ملت ایران نداشت و در حقیقت استفاده‌ای که شرکت نفت ایران و انگلیس به انگلستان می‌رساند و مالیاتی که به آن کشور پرداخت می‌شد بسیار بیشتر از حق‌الامتیازی بود که به ایران تعلق می‌گرفت. حتی اگر شرکت نفت ایران و انگلیس عوارض گمرکی کالاهایی که برای کارمندان خود به کشور وارد می‌کرد را می‌پرداخت به‌طور قطع مبلغ قابل‌توجهی را باید هزینه می‌کرد. این در حالی بود که این شرکت از پرداخت مالیات و عوارض در ایران معاف بود و تنها بابت نفت، حق‌الامتیاز ناچیزی می‌پرداخت. بر این اساس است که از منظر اقتصادی هم فعالیت این شرکت به هیچ عنوان توجیه نداشت. سپس به‌تبع مبارزه سیاسی که صورت گرفت، مسئله اقتصادی قضیه هم مورد توجه واقع شد و کاری که مرحوم دکتر مصدق به سرانجام رساند هر دو جنبه سیاسی و اقتصادی را دربر داشت.

پس از تصویب ملی کردن صنعت نفت ایران در مجلس شورای ملی و خلع ید انگلستان، سه پیشنهاد عمده در راستای سازش مطرح شد. برخی با مرور تاریخ نهضت ملی بر این باورند که این پیشنهادات امکان تامین منافع ایران را به وجود آمده بود و بر این اساس بهتر آن بود که دکتر مصدق راه دیگری را در ادامه مذاکرات پیش می‌گرفت. ارزیابی شما در این باره چیست؟

ملاحظه کنید که مرحوم دکتر مصدق در برابر پیشنهادهای غرب لجبازی را پیشه نکرد. شاهد مثال آنکه وقتی هیات خلع ید را به ماموریت فرستاد، فرمان داد که دست به ترکیب کارشناسان شرکت نفت ایران و انگلیس زده نشود. آن شادروان تاکید داشتند که آنچه ما می‌خواهیم صورت گرفتن حساب و کتابی است که پیش از این نبوده است. بر فرض اینکه خارجی‌ها بابت خرید نفت از ایران، رسیدی به دولت تحویل دهند برای ما قابل قبول است و امکان صادرات برقرار خواهد ماند. ایشان با چنین نظر و عملکردی مصمم بودند تا به صورت دیپلماتیک مشکل را برطرف سازند، بنابراین ما شاهد تساهل دکتر مصدق بوده‌ایم. وی در تلاش بود تا مشروط به پذیرش اصل ملی شدن نفت ایران، از سوی انگلستان به مسئله خاتمه دهد. ایشان هشیار بود که این پذیرش اصل «ملی شدن» صوری و صرفاً روی کاغذ نباشد. چنانچه در انگلستان هم پس از جنگ جهانی دوم و با روی کار آمدن حزب کارگر برخی از صنایع ملی اعلام شده بود. پس می‌بینیم انگلیس‌ها هم پذیرفته بودند که اصل ملی شدن از حقوق حاکمیت هر ملت است و از این حق در کشور خود استفاده کرده بودند. مرحوم مصدق هم می‌خواست این حق حاکمیت ملی به ملت ایران بازگردانده شود. اگر انگلیسی‌ها آن زمان این اصل را می‌پذیرفتند و سپس وارد مذاکره با دولت می‌شدند، ایشان هیچ مشکلی در این مسیر با آنان نداشت. شاید به اصطلاح بهترین پیشنهادی که آن زمان مطرح شد از سوی بانک جهانی بود. این پیشنهاد مبنی بر آن بود که بانک جهانی به صورت امانی اقدام به فروش نفت ایران کند. حال آنکه کاری به اصل ملی شدن نداشت و نمی‌خواست به نمایندگی از ملت و دولت ما آن کار را انجام دهد. مرحوم دکتر مصدق تاکید داشت که بانک جهانی باید پیشنهاد خود را به نمایندگی از دولت ایران (به عنوان مالک نفت مورد معامله) انجام دهد و تمام مشکل در همین مسئله بود.

آیا تشکیل کنسرسیوم پس از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی دکتر مصدق را می‌توان به شکست مبارزات نهضت ملی ایران و ملی کردن نفت تعبیر کرد؟

تشکیل کنسرسیوم از این منظر که مبالغ کلانی را از محل درآمدهای نفت ایران به‌صورت غرامت و به‌عنوان عدم‌النفع به شرکت نفت ایران و انگلیس پرداخت کردند و سهامی ۴۰ درصدی به شرکت بریتیش پترولیوم (BP) اعطا و مابقی سهام نیز میان شرکت‌های آمریکایی و هلندی تقسیم شد، برقراری حاکمیت ملی را ناکام گذارد و از نظر اقتصادی هم شاید این کار از اجرایی شدن پیشنهاد بانک جهانی هم نازل‌تر بود اما به هر حال مسئله ما به قبل از ملی شدن بازنگشت. این نکته باید برای خرده‌گیران قابل توجه واقع شود.

توجه داشته باشید که حتی همان میزان سهمی که به ایران تعلق گرفت هم از امتیاز ۵۰-۵۰ که در دیگر کشورهای دارنده نفت رایج بود کمتر نشد و فقط مبالغ غرامت به کشور تحمیل شد. از آن پس هم سیل درآمد به سوی کشور جاری شد. اگر بخواهیم تنها از منظر اقتصادی به این مسئله نگاه کنیم، می‌بینیم که حتی با تشکیل کنسرسیوم هم شرایط ما با پیش از ملی شدن صنعت نفت از زمین تا آسمان فرق کرد، اگرچه دقیقاً آنچه که به لحاظ اقتصادی مدنظر مرحوم دکتر مصدق بود اتفاق نیفتاد.

اشاره به پرداخت عدم‌النفع به شرکت نفت ایران و انگلیس کردید. به نظر می‌رسد نام ایران بیشتر جنبه تزئینی داشته و حتی در عبارت انگلیسی این شرکت، نام انگلستان بر ایران تقدم داشته است.

دقیقاً همین‌طور است. آنها می‌گفتند Anglo Iranin Oil Company و واقعا وجود نام ایران در این عبارت تنها حفظ ظاهر و شاید برای فریب مردم بود. خیلی جالب بود که روی حلب‌های بنزینی که میان مردم توزیع می‌شد نوشته شده بود BP که مخفف British Petroleum است، اما این شرکت به شیوه‌ای تبلیغ می‌کرد که مردم آن را به اختصار درآمد بنزین پارس بدانند! به این ترتیب انگلیسی‌ها در آن زمان که به صورت مستقیم و متمرکز از نفت ایران سود می‌جستند از فریب ملت غافل نبودند.

آقای مهندس! می‌دانیم که اقتصاد بدون نفت در دولت دکتر مصدق برنامه‌ای از قبل طراحی شده نبود و براساس یک ضرورت سیاسی به اجرا درآمد. از نظر جنابعالی عملکرد اقتصادی دولت ملی در آن مقطع زمانی تا چه اندازه مثبت بوده است؟

همان‌طور که عرض کردم هدف نهضت ملی به رهبری مرحوم دکتر مصدق کوتاه کردن دست اجنبی از مسائل سیاسی کشور بود. در واقع محور ملی کردن صنعت نفت ایران سیاسی بوده است که در نهایت دکتر مصدق و یارانش پیروز شدند. نگاه کنید که در آن زمان گویی در مخالفت با این هدف، ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار افتادند و از آمریکا و انگلیس گرفته تا شوروی سابق و خائنان داخلی سنگ‌اندازی کردند. در میان این خائنان البته از همه طبقات سیاسی حضور داشتند. حتی در بین آنان کسانی که در ملی شدن نفت هم فعال و موثر بودند هم دیده شدند. اما در مورد اقتصاد بدون نفت باید در گام نخست بررسی کرد و به این پرسش پاسخ داد که یعنی چه؟ اقتصاد بدون نفت برای مملکتی که درآمد هنگفتی از نفت حاصل می‌کند بی‌معنی‌ست، چراکه به هر حال اقتصاد چنین کشوری متأثر از درآمدهای حاصل از نفت خواهد بود. آنچه را که در نظر شادروان دکتر مصدق زیر عنوان چنین اقتصادی می‌توان یافت و ایشان بر آن تاکید داشت، پرهیز از صرف درآمدهای حاصل از فروش نفت در بودجه عمومی و مصارف جاری بوده است. امروز هم باید چنین تفکیکی میان درآمدهای نفتی و مصارف جاری کشور صورت گیرد و جز این اشتباه محض است.

بحث بر سر این بوده که بایست بودجه جاری دولت از محلی غیر از فروش نفت خام تامین شود. این امر به آن معنی نیست که از درآمدهای نفتی برای سرمایه‌گذاری در کشور استفاده نشود یا محدودیتی برای مصرف درآمدهای مالیاتی حاصل از آن وجود داشته باشد. اینجاست که می‌گویم کشوری که از درآمدهای هنگفت نفت برخوردار است به نوعی اقتصادش متأثر از نفت است. اما این تاثیر مثبت است و نه مخرب. در واقع نباید ثروت ملی کشور را که به نسل امروز و آینده تعلق دارد، صرف امور روزمره کرد و چنان کیسه‌ای از آن برای خرج در سفره‌های مردم بهره گرفت. بنابراین بهتر است به جای اقتصاد بدون نفت از عبارت دولت منهای نفت استفاده کرد.

دکتر مصدق در زمان زمامداری خود طرح چنین دولتی را پی‌ریزی کرد. نباید غافل بود که زمانی که ایشان حکم نخست‌وزیری خود را دریافت کرد مملکت ما از نظر اقتصادی بسیار ضعیف بود. به‌گونه‌ای رفتار شده بود که آنچنان محتاج باشیم تا بابت همان مبلغ ناچیزی که از قبیل نفت به‌عنوان حق‌الامتیاز دریافت می‌کردیم خوشحال باشیم. بنابراین دکتر مصدق در آغاز کارش با خزانه خالی کشور روبه‌رو بود. با این حال توانست در دوره نخست‌وزیری خود با وجود تحریم‌ها و کشمکش‌های بین‌المللی و حضور در دادگاه لاهه، هنرمندانه مملکت را اداره کند. ایشان در چنان شرایطی قادر شد که فارغ از درآمدهای نفت امور جاری کشور را تامین کند ولی درست در زمانی که این طرح در حال به ثمر رسیدن بود و حتی رفته‌رفته مشکل صادرات نفت هم در حال حل شدن بود، بیگانگان تاب تحمل دولت ملی را نیاوردند. اگر فرض را هم بر آن بگیریم که مسئله فروش نفت به آن زودی‌ها حل نمی‌شد به‌طور قطع اقتصاد کشور در جریان بود.

پس اگر اشتباه نکنم جناب‌عالی بر این باورید که با وجود اینکه تحریم خرید نفت از ایران مزید بر علت بود اما در بلندمدت هم دکتر مصدق تصمیم به تفکیک درآمدهای حاصل از فروش نفت از بودجه کشور گرفته بودند.

بله. در نظر داشته باشید که حتی پیش از دولت دکتر مصدق، در زمان تدوین برنامه اول توسعه در زمان قوام‌السلطنه این دقت‌نظر وجود داشت که درآمد حاصل از نفت برای امور زیربنایی قرار گیرد و تمام آن در بودجه جاری کشور لحاظ نشود. اگرچه در آن زمان برخی از رجال دچار فساد سیاسی بودند اما با این همه رگه‌هایی از وطن‌پرستی در آنان وجود داشت. دکتر مصدق هم دقیقاً بر تفکیک درآمد نفت از هزینه امور جاری نظر داشت. ایشان نه سازمان برنامه را منحل کرد و نه مایل بود که بودجه را با وارد کردن این پول به کیسه‌ای گشاد بدل سازد.

معدودی از افراد که اتفاقاً در زمره اقتصادخوانده‌های ایران نیز به‌شمار می‌روند، در خصوص عملکرد دکتر مصدق نگاهی وارونه نسبت به آنچه اسناد روایت می‌کند و شما نیز بر آن اشاره کردید، دارند. اینان می‌گویند اقتصاد وابسته به نفت ایران سرچشمه‌اش به ملی کردن صنعت نفت بازمی‌گردد. نقد و نظر جناب‌عالی در این‌باره چیست؟

اولاً این دوستان متوجه نیستند که ملی شدن صنعت نفت ایران تا ۸۰ درصد حرکتی سیاسی بوده است. ثانیاً کسانی که چنین نظرانی را مطرح می‌کنند گویی که خیال می‌کنند ایران، آمریکا بوده است و بنابراین بایست هر چاه نفتی که در هر جایی قرار بر حفاری باشد به کمپانی حفاری‌کننده و صاحب تاسیسات تعلق داشته باشد. بر این اساس و با چنین نگاهی در یک اقتصاد آزاد، شرکت‌ها در زمین‌های خود یا زمینی که مجوز حفاری در آن را کسب کرده‌اند، چاه‌هایی حفر می‌کنند. این شرکت‌ها متعلق به بخش خصوصی‌اند و در قبیل نفت استحصال شده، مالیات به دولت می‌پردازند. تمام تصور آنان از تولید نفت همین است. در حالی که در کشور ایران، نفت متعلق به ملت است و در چنین حالتی خصوصی‌سازی نفت معنی ندارد. کدام سرمایه‌گذار بزرگ ایرانی یا خارجی وجود دارد که ثروت زیرزمینی‌ای که متعلق به ملت ایران است و در تولید دولت است را بتواند بخرد و پس از آن به‌وسیله تاسیس یا به خدمت گرفتن شرکت‌هایی نفت را استحصال کند و مالیات بپردازد.

من اصلا متوجه نمی‌شوم این افراد چه می‌گویند. چرا که مالک این نفت ملت و تولید آن با دولت ایران است. وقتی در گذشته ملت ایران از حق مالکیت خود در نفت به‌عنوان یک ثروت طبیعی دور بوده است و یک شرکت غربی با زور این ثروت را به تصاحب درآورده است، آقایان انتظار داشتند، مرحوم دکتر مصدق بگوید به‌جای این شرکت غربی، نفت ایران را به سرمایه‌داران می‌سپاریم. اگر قرار بر این بود که شرکت نفت ایران- انگلیس هم به‌عنوان یک سرمایه‌گذار می‌توانست به‌صورت مالک باقی بماند. پس اساسا در این نگاه اصل موضوع ملی کردن نفت اشتباه و یک حق‌الامتیازی برای کشور کافی بوده است. اگر صحبت از خصوصی‌سازی باشد و اینکه سرمایه‌گذاران با نفتی که از دولت می‌خرند، فرآورده‌هایی تولید کنند و در قبال آن مالیات بپردازند این بحث دیگریست و شاید یک برنامه ۵۰ ساله را بطلاند، اما اعطای ثروت یک ملت به بیگانه یا افرادی خاص نه در دوره زمامداری شادروان دکتر مصدق و نه در هیچ زمان دیگری موضوعی منطقی نیست.

نفت مایملک دولت ایران بود که نهضت ملی ایران طی مبارزات خود از بیگانه پس گرفت. اینکه در اصل بازپس‌گیری این مایملک تردید می‌شود، مضحك به‌نظر می‌آید. اما اینکه پس از آن چه راهی برای منفعت بیشتر کشور پیش گرفته شود بحثی جداگانه است. مایل‌ام در اینجا به نکته مهم دیگری هم اشاره کنم و آن اینکه در آن مقطع زمانی و با توجه به شرایط سیاسی وقت، هیچ راهی جز ملی کردن نفت وجود نداشت. پیش از آن حزب توده با تمام اختلافات خود با نهضت ملی و برای اینکه راه را برای اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی سابق هموار سازد، فریاد می‌زد که قرارداد نفت جنوب را باید ملغی اعلام کرد ولی دکتر مصدق در مقابل این ترفند ایستادگی کرد، چرا که حقوقدان بود و می‌دانست بدون برنامه‌ریزی و بی‌حساب نمی‌توان چنین حرکتی کرد. دکتر مصدق ملی کردن را در حقوق بین‌الملل به‌عنوان حق حاکمیت ملی شناخته بود و به‌موقع در پی تحقق آن برآمد.

در واقع حزب توده صرفا خواهان لغو قرارداد جنوب شد. با این حال برخی سعی بر القای این مسئله دارند که رحیمیان در مجلس چهاردهم پیشنهاددهنده ملی کردن صنعت نفت ایران بود و اینگونه مایل‌اند تا نقش دکتر حسین فاطمی را به‌عنوان پیشنهاد دهنده کمرنگ کنند.

ابتدایی‌ترین نکته در علم حقوق این است که قرارداد دو طرفه است و به‌صورت یکجانبه نمی‌توان آن را ملغی اعلام کرد. این نکته که می‌گویید درست است که حزب توده فقط می‌خواست مجلس تصمیم به لغو قرارداد جنوب بگیرد. بزرگترین اشتباه حزب توده در نادیده گرفتن همین نکته بدیهی است. در زمان رضاشاه هم یک‌بار این قرارداد لغو شد و دیدیم که نتیجه آن به ضرر ایران تمام شد. بعدها رضاشاه متوجه شد که این کار خیانتی بود که از سوی حسن تقی‌زاده، وزیر دارایی وقت، پی‌ریزی شد.

دکتر مصدق اما با شناخت حق حاکمیت ملی به در اختیار دولت در آوردن صنعت نفت اقدام کرد. حتی پیش‌بینی شد که تمام سرمایه و هزینه تاسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس ارزیابی و پرداخت شود. درست به خاطر دارم که پس از آن جلسه تاریخی مجلس چهاردهم در سال ۱۳۲۵ که دکتر مصدق گفت در این زمان که کشور در اشغال بیگانگان است باید جلوی هرگونه مذاکره بر سر اعطای امتیاز نفت با خارجی‌ها گرفته شود، غلامحسین رحیمیان، نماینده تفرش، ضمن تشکر از دکتر مصدق پیشنهاد کرد که برای ایجاد توازن قرارداد نفت جنوب با انگلستان ملغی اعلام شود. شما ببینید که ظاهر این پیشنهاد چقدر درست به‌نظر می‌رسد. رحیمیان پشت تریبون مجلس گفت که دلم می‌خواهد دکتر مصدق که با منع مذاکره بر سر امتیاز نفت خدمتی کرده‌اند، کار خود را با حمایت از این پیشنهاد تکمیل کنند.

دکتر مصدق اما حاضر به امضا نشد. همین امتناع ایشان از حمایت این پیشنهاد منجر به فحاشی برخی از مطبوعات به شخص دکتر مصدق شد و به وی اتهام زدند که انگلیسی‌ست. بعدها شنیدم که دکتر مصدق با رحیمیان در منزل خود دیدار کرد و به وی گوشزد کرد که متوجه نیستی این پیشنهاد نه‌تنها در این مجلس رد می‌شود بلکه همین امر منجر به اعتباربخشی به حضور انگلیسی‌ها در ایران خواهد شد. اینکه گفتید برخی بر آن‌اند که پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را به رحیمیان منسوب کنند براین اساس اهمیتی ندارد چرا که رحیمیان فقط خواهان لغو قرارداد بود. خود دکتر مصدق گفته است که پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را نخستین‌بار شادروان فاطمی مطرح کرده‌اند. به‌نظر من اگر هر کس دیگری هم این پیشنهاد را مطرح کرده باشد از اعتبار و نقش رهبری دکتر مصدق نمی‌کاهد که خداوند رحمت‌شان کند.

و اما امروز آیا درآمدهای حاصل از نفت ایران ملی است؟

این درآمد نه ملی است و نه دولتی، بلکه بر باد هواست. چرا که از درآمدی که می‌توان برای ارتقا و سربلندی ملت استفاده کرد درست بهره‌برداری نمی‌شود. مختصر بگویم درآمد نفت هم می‌تواند نعمت باشد و هم نغمت. خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

منبع: ایران امروز